

مقاله ۲

طبیعت خداوند

تا میزانی که بالاترین درک محتمل انسان از خداوند در حیطه تصور و کمال مطلوب بشر از یک شخصیت نخستین و بیکران می‌گنجد، مجاز است و ممکن است یاری دهنده باشد، که برخی از خصوصیات ویژه طبیعت الهی را که کاراکنتر الوهیت را تشکیل می‌دهد مطالعه نماییم. طبیعت خداوند به بهترین نحو از طریق آشکارسازی پدر که میکائیل نبادان در تعالیم گوناگون خود و در زندگی عالی انسانی خود در جسم نمایان ساخت می‌تواند تفهیم شود. طبیعت الهی همچنین در صورتی می‌تواند بهتر توسط انسان تفهیم شود که او خود را به عنوان یک فرزند خداوند تلقی نموده و به آفریننده بهشتی به عنوان یک پدر روحانی حقیقی بنگرد.

طبیعت خداوند می‌تواند در آشکار شدن اندیشه‌های متعالی مورد مطالعه قرار گیرد. سیرت الهی می‌تواند به عنوان تصویری از ایده‌آلهای ملکوتی در نظر گرفته شود. اما روشن‌گرترین و از لحاظ معنوی تهذیب‌کننده‌ترین مکاشفه طبیعت الهی باید در درک زندگی مذهبی عیسی ناصری، هم قبل و هم پس از نیل او به آگاهی کامل از ربانیت یافت شود. اگر زندگی در جسم ظهور یافته میکائیل به عنوان زمینه‌ای برای آشکارسازی خداوند به انسان در نظر گرفته شود، ما می‌توانیم کوشش کنیم برخی از تصورات و ایده‌آل‌ها را پیرامون طبیعت الهی که احتمالاً می‌تواند سهمی در روشن‌سازی بیشتر و یگانه‌سازی ایده بشر از طبیعت و ویژگی شخصیت پدر کیهانی داشته باشد در غالب علامات لغوی بشر بیان کنیم.

در تمامی تلاش ما برای بسط دادن و معنوی ساختن ایده بشر از خداوند، ما به لحاظ ظرفیت محدود ذهن انسان به طرز فاحشی در محدودیت هستیم. ما همچنین در اجرای مأموریت خود به دلیل محدودیت‌های زبان و به لحاظ فقر مطلب که می‌تواند در تلاش ما برای توصیف ارزشهای توحیدی و برای عرضه معانی معنوی به ذهن فانی و متناهی انسان به منظور توضیح یا مقایسه به کار گرفته شود به طور جدی در محدودیت هستیم. تمامی تلاش‌های ما برای بسط ایده بشر از خداوند، اگر به خاطر این واقعیت که ذهن فانی توسط تنظیم‌کننده اعطایی پدر کیهانی سکنی گزیده شده و توسط روح حقیقت فرزند خالق رسوخ یافته است نبود، تقریباً بیهوده می‌بود. بنابراین، بسته به حضور این روح‌های توحیدی در قلب انسان برای مساعدت در امر بسط مفهوم خداوند، من با مسرت اجرای حکم خود را برای توصیف بیشتر طبیعت خداوند برای ذهن انسان به عهده می‌گیرم.

۱- بیکرانی خداوند

«بیکران را لمس نموده، ولی نمی‌توانیم او را دریابیم. رد پاهای الهی شناخته شده نیستند.» «درک او بی‌پایان و عظمت او کشف‌ناکردنی است.» نور کورکننده حضور پدر آن چنان است که برای مخلوقات پایینی او ظاهر آوی «در تاریکی ضخیمی سکونت دارد.» نه فقط افکار و برنامه‌های او کشف‌ناکردنی است، بلکه «او کارهای بزرگ و شگرف بیشماری انجام می‌دهد.» «خداوند بزرگ است، ما او را درک نمی‌کنیم و تعداد سال‌های او را نیز نمی‌توان دریافت.» «آیا خداوند به راستی در زمین سکنی خواهد گزید؟ بنگرید، فلک (کیهان) و فلک افلاک (کیهان

کائنات) نمی‌توانند او را در بر گیرند. «چقدر قضاوت‌های او کشف‌ناکردنی و راه‌های او فراتر از دریافتن است!»
 «فقط یک خدا وجود دارد، پدر بیکران، که یک خالق وفادار نیز هست.» «خالق الهی همچنین تقدیرگر
 کیهانی است، منبع و مقصد روانها. او روان متعالی است، فکر نخستین و روح نامحدود تمامی خلقت.»
 «کنترل‌کننده بزرگ مرتکب اشتباه نمی‌شود. او پرتلاکواز شکوه و جلال است.» «خداوند خالق کاملاً عاری از
 ترس و عداوت است. او فناناپذیر، جاودان، خود - موجود، توحیدی و بخشنده است.» «چقدر پاک و زیبا، چقدر
 ژرف و غیرقابل تعمق است، جد آسمانی تمامی چیزها!» «بیکران از این نظر که انسانها را از خود بهره‌مند می‌سازد
 عالی‌ترین است. او آغاز و پایان است، پدر هر مقصود خوب و کامل.» «با خداوند همه چیز امکان‌پذیر است. خالق
 جاودان علت علتها است.»

به رغم بیکرانی آثار شگفت‌انگیز شخصیت جاودانه و کیهانی پدر، او به طور کامل هم از بیکرانی و هم از
 ابدیت خویش خود - آگاه است. او همچنین کاملاً به کمال و قدرت خود واقف است. گذشته از همدردی
 توحیدی او، وی تنها موجود در جهان است که یک ارزیابی تمام‌عیار، صحیح و کاملی را از خود تجربه می‌نماید.
 پدر دائماً و به طور بی‌وقفه نیاز متغیر در خواست برای خود را آن گونه که گاه به گاه در بخشهای مختلف
 کیهان اعلا می‌تغییر می‌یابد تأمین می‌کند. خدای بزرگ خود را می‌شناسد و درک می‌کند. او بی‌نهایت نسبت
 به تمامی صفات کمال بنیادین خویش خود - آگاه است. خداوند یک حادثه کیهانی نیست. او یک آزمایشگر
 جهانی هم نیست. فرمانروایان جهان ممکن است به ماجرا مبادرت ورزند، پدران کوبه ممکن است تجربه کنند،
 سمران سیستم ممکن است تمرین کنند، اما پدر کیهانی آنها را از آغاز می‌بیند و طرح الهی و مقصود جاودانه او در
 واقع در بر گیرنده و شامل تمامی تجربیات و تمامی ماجراهای تمام موجودات تحت فرمان او در هر کره، سیستم و
 کوبه در هر جهان دوا بر پهناور او می‌باشد.

هیچ چیز برای خداوند تازگی ندارد و هیچ رویداد کیهانی هرگز موجب شگفتی نیست. او بر دایره ابدیت
 سکنی می‌گزیند. او بدون آغاز یا پایان روزهاست. برای خداوند گذشته، حال یا آینده وجود ندارد. همه وقت در
 هر لحظه‌ای زمان حال است. او تنها **من هستیم** بزرگ است.

پدر کیهانی به طور مطلق و نامحدود در تمام صفات خود نامتناهی است. و این واقعیت، در جوهر خود، به طور
 اتوماتیک او را از کلیه ارتباطات مستقیم شخصی با موجودات مادی متناهی و سایر مخلوقات هوشمند پایین‌رتبه
 منفصل می‌سازد.

و تمامی این کار چنین ترتیبی را برای تماس و ارتباط با مخلوقات گوناگون او ضروری می‌سازد، آن طور که
 اول، در شخصیت‌های فرزندان بهشتی خداوند مقرر شده است، که گر چه در ریاضت کامل هستند، اغلب نیز در
 طبیعت عینی جسم و خون نژادهای سیاره‌ای سهیم شده و یکی از شما و با شما یکی می‌شوند و بدین ترتیب،
 چنان که واقع شد، خداوند انسان می‌شود، آن طور که در اعطای میکائیل که متناوباً فرزند خدا و فرزند انسان
 خوانده می‌شد، رخ داد. و دوم، شخصیت‌های روح بیکران است، رتبه‌های مختلف گروه‌های فرشتگان سرافین و
 سایر موجودات هوشمند آسمانی که به موجودات مادی پایین منشأ نزدیک می‌گردند و به طرق بسیار به آنان
 کمک معنوی داده و خدمت می‌کنند. و سوم، ناصحین اسرارآمیز غیر شخصی، تنظیم‌کنندگان فکر هستند،
 هدیه واقعی خود خدای بزرگ که برای سکنی گزیدن در انسان‌های یورنیشیا اعزام گشته و بدون اعلان و بدون
 توضیح فرستاده شده‌اند. با سخاوت بی‌پایان آنها از عرش جلال فرود آمده تا اذهان متواضع آن فانیانی را که از
 ظرفیت خدانشناسی یا از پتانسیل آن برخوردارند مستفیض گردانیده و در آنها سکنی گزینند.
 از این طرق و بسیاری دیگر، از راه‌هایی که برای شما ناشناخته و به کلی در ورای ادراک متناهی هستند، پدر

بهشتی به گونه‌ای مهربانگیر و مشتاقانه به پایین گام نهاده و با بیکرانی خود را تعدیل ساخته، کاسته و تقلیل می‌دهد تا بتواند به اذهان متناهی فرزندان مخلوق خود نزدیکتر شود. و بدین ترتیب، از طریق یک سری تودیعات شخصیتی که به صورت کاهنده‌ای مطلق هستند، پدر بیکران قادر است از تماس نزدیک با موجودات هوشمند گوناگون در عوالم بسیار جهان پراکنده خویش برخوردار گردد.

او تمامی این کار را بدون این که ذره‌ای از حقیقت و واقعیت بیکرانی، ابدیت و غایت او کاسته شود، انجام داده است، اکنون انجام می‌دهد و برای همیشه مستمر انجام خواهد داد. و این چیزها به رغم سختی درک آنها و رازی که آنها در آن نهفته‌اند، یا عدم امکان تفهیم کامل آنها توسط مخلوقات، نظیر آنهایی که در یورنیشیا اقامت دارند مطلقاً حقیقت دارند.

چون اولین پدر در طرحهای خود نامتناهی و در مقاصد خود ابدی است، ذاتاً برای هر موجود متناهی غیرممکن است که همواره این طرحها و مقاصد الهی را در تمامیتشان فهمیده یا درک کند. انسان فانی فقط گاه و بیگاه، اینجا و آنجا، می‌تواند به مقاصد پدر چنان که در رابطه با به انجام رسانیدن طرح صعود مخلوق در سطوح پی در پی پیشرفت جهانی آن آشکار می‌شود نظری اجمالی بیافکند. اگر چه انسان قادر نیست اهمیت نامتناهی بودن را دریابد، پدر بیکران به طور قطع کل متناهی بودن همه فرزندان را در کل کائنات کاملاً درک می‌کند و به گونه‌ای مهربان‌آمیز پذیرا می‌شود.

پدر با تعداد کثیری از موجودات بالاتر بهشت در ربانیت و ابدیت سهیم است، ولی ما این که آیا بیکرانی و غایت کیهانی متعاقب آن با کسی به استثنای همراهان همدیگه تثلیث بهشتی او قسمت می‌شود را مورد سؤال قرار می‌دهیم. نامتناهی بودن شخصیتی باید ضرورتاً کل متناهی بودن شخصیتی را در بر گیرد، و از این رو این حقیقت — حقیقت عینی — از این آموزش که اعلام می‌دارد: «ما در او زیسته و حرکت کرده و وجود داریم»، آن ذره‌السهویت خالص پدر کیهانی که در انسان فانی ساکن است بخشی از بیکرانی اولین منبع و مرکز بزرگ، پدر پدرها است.

۲- کمال جاودانه پدر

حتی پیامبران پیشین شما طبیعت جاودان، بدون آغاز، بدون پایان و مدور پدر کیهانی را درک می‌کردند. خداوند عملاً و به طور ابدی در کیهان کائنات خویش حضور دارد. او با تمام اقتدار مطلق و عظمت جاودانه خود در لحظه حال سکونت دارد. «پدر در خود حیات دارد، و این حیات، زندگی جاودانه است.» در سراسر اعصار جاودان، پدر بوده است که «به همه حیات می‌بخشد.» در راستی الهی، کمال بی‌نهایت موجود است. «من خداوند هستم، من تغییر نمی‌کنم.» دانش ما از کیهان کائنات آشکار می‌سازد که نه تنها او پدر نورهاست، بلکه در سلوک او در امور بین سیاره‌ای «هیچ تغییر یا نشانی از تغییر وجود ندارد.» او «پایان را از آغاز اعلام می‌دارد.» او می‌گوید: «نظر من یابرجا است. من تمامی آن چه را بر آن خرسندم مطابق مقصود جاودانه که در فرزندم منظور داشتم به انجام می‌رسانم.» از این رو برنامه‌ها و مقاصد اولین منبع و مرکز مانند خود او هستند: جاودان، کامل و تا ابد تغییرناپذیر. در فرامین پدر نهایت تکمیل یافتگی و کمال سرشار وجود دارد. «هر چه خداوند انجام دهد، همیشگی است. هیچ چیز نمی‌تواند به آن اضافه شده و یا چیزی از آن کسر گردد.» پدر کیهانی از مقاصد اولیه خرد و کمال خویش شایسته‌مان نمی‌گردد. برنامه‌های او پابرجا و نظر او تغییرناپذیر است، ضمن این که اعمال او توحیدی و خطاناپذیر هستند. «هزار سال در دیده‌ او آنگاه که سپری می‌گردد چون دیروز و به سان یک پاس در شب است.» کمال ربانیت و عظمت ابدیت پیوسته در ورای درک کامل ذهن محدود انسان فانی است.

عکس‌العمل‌های یک خدای تغییرناپذیر، در اجرای مقصود جاودانه او، ممکن است به نظر رسد مطابق طرز برخورد متغیر و اذهان دگرگون مخلوقات هوشمند او تغییر یابد، یعنی ممکن است در ظاهر و به طور سطحی تغییر کند، اما در زیر سطح و زیر تمامی مشهودات بیرونی، مقصود تغییرناپذیر، طرح پایدار خدای جاودان پیوسته موجود است.

در کائنات خارج، کمال لزوماً باید یک عبارت نسبی باشد، اما در کائنات مرکزی و به ویژه در بهشت، کمال سرشار است و در برخی مراحل حتی مطلق است. ارائه نشانه‌های تثلیث، نمایش کمال خداگونه را تغییر می‌دهند ولی آن را تقلیل نمی‌دهند.

کمال اولیه خداوند شامل یک نیکویی پنداشته شده نیست بلکه در کمال ذاتی خوبی طبیعت الهی او است. او نهایی، کامل و غایت کمال است. هیچ فقدانی در زیبایی و کمال سیرت نیکوی او وجود ندارد. و تمامی طرح وجودهای زنده در کرات فضا در هدف توحیدی از تقاء تمامی مخلوقات ارادی به مقصد بالای تجربه سهم شدن در کمال بهشتی خداوند متمرکز است. خداوند نه خود - محور و نه خود - شامل است. او هرگز از اعطای خود بر تمام مخلوقات خود - آگاه کیهان پهناور کائنات باز نمی‌ایستد.

خداوند به طور ابدی و بی‌نهایت کامل است. او شخصاً نمی‌تواند عدم کمال را به عنوان تجربه خود از سر بگذراند، اما او در آگاهی از تمام تجارب عدم کمال کلیه مخلوقات در حال تلاش جهانهای تکاملی تمام فرزندان خالق بهشتی سهم است. لمس شخصی و رهایی بخش خداوند کمال بر قلب‌ها سایه می‌افکند و طبیعت تمامی آن مخلوقات فانی را که به سطح جهانی بصیرت اخلاقی صعود کرده‌اند در بر می‌گیرد. از این راه و نیز از طریق تماسهای حضور الهی، پدر کیهانی عملاً در تجربه با عدم بلوغ و عدم کمال در دوره زندگی در حال تکامل هر موجود درستکار کل کیهان شرکت می‌کند.

محدودیت‌های بشر، شرارت بالقوه، بخشی از طبیعت الهی نیستند، اما تجربه انسان فانی با شرارت و تمامی روابط انسان با آن یقیناً بخشی از ادراک نفس در حال گسترش خداوند در فرزندان زمان - مخلوقات دارای مسئولیت اخلاقی که توسط هر فرزند خالق اعزام گشته از بهشت، خلق شده یا تکامل یافته‌اند، می‌باشد.

۳ - عدالت و درستکاری

خداوند درستکار است، بنابراین او عادل است. «خداوند در کلیه راههای خود صالح است.» «خداوند می‌گوید: من همه آن چه را که انجام داده‌ام بی‌دلیل انجام نداده‌ام.» «قضاوت‌های خداوند تماماً حقیقی و نیکو است.» عدالت پدر کیهانی نمی‌تواند از اعمال و کارهای مخلوقاتش تأثیر پذیرد، «زیرا در پروردگار، خدای ما، هیچ بی‌عدالتی، هیچ جانبداری از اشخاص و هیچ هدیه‌پذیری وجود ندارد.»

چه بیهوده است که از چنین خدایی برای تغییر فرامین تغییرناپذیر او درخواست‌های کودکانه به عمل آوریم تا بتوانیم از پیامدهای عادلانه عملکرد قوانین خردمندانه طبیعی و احکام معنوی نیکویش اجتناب کنیم! «فریب نخورید، زیرا انسان هر چه بکارد، همان را درو خواهد کرد.» درست است، حتی در عدالت درو کردن خرمن خطاکاری، عدل الهی او همیشه با شفقت تعدیل می‌گردد. داور ابدی خرد بیکرانی است که نسبت‌های عدالت و رحمت را که در هر موقعیت مشخص تخصیص داده خواهد شد تعیین می‌گرداند. بالاترین مجازات (در واقع پیامد اجتناب‌ناپذیر) برای خطاکاری و شورش تعمدی بر ضد دولت خداوند، از دست دادن وجود به عنوان تحت سلطه

فردی آن دولت می‌باشد. نتیجه نهایی گناه با تمامی وجود نابودی است. در تحلیل نهایی، چنین افراد به گناه شناخته شده از طریق در بر گرفتن شرارت با کاملاً غیر واقعی شدن، خود را نابود ساخته‌اند. با این وجود، ناپدید شدن عملی چنین مخلوقی تا زمان اجابت کامل حکم صادره عدالت جاری در آن جهان همیشه به تعویق می‌افتد.

خاتمه وجود معمولاً در قضاوت اعطایی یا دوره‌ای ناحیه یا نواحی صادر می‌شود. در کره‌ای نظیر یورنسیا در پایان اعطای سیاره‌ای می‌آید. خاتمه وجود در چنین اوقاتی توسط عمل هماهنگ کلیه دادگاههای حوزه قضایی که از شورای سیاره‌ای تا دادگاههای فرزند خالق و تا محکمت دادرسی قدمای ایامها ادامه می‌یابد می‌تواند صادر شود. حکم نابودی در دادگاههای بالاتر فوق کائنات به دنبال تأیید ناگسستنی اعلام جرم که از کره محل اقامت خطاکار سرچشمه می‌گیرد منشأ می‌یابد. و سپس، وقتی که فتوای نابودی در بالا تأیید گشت، اجرای آن توسط عمل مستقیم قضاتی که در مقرر فرماندهی فوق کائنات اقامت گزیده و عمل می‌کنند صورت می‌پذیرد. وقتی که این فتوی نهایتاً تأیید شد موجود به گناه شناخته شده بلادرنگ طوری می‌شود که گویا نبوده است. از چنین عاقبتی برخاستن از مرگ وجود ندارد. آن همیشگی و ابدی است. عوامل زنده‌انرژی هویت توسط دگرگونی زمان و تغییر شکل مکان به پتانسیل‌های کیهانی که زمانی از آنجا پدیدار گشته بودند تجزیه می‌شوند. و امداد رابطه با شخصیت فرد شرور، به دلیل ناکامی مخلوق برای شکل دادن به آن انتخابها و تصمیمات نهایی که زندگی جاودان را حتمی می‌ساخت، او از یک وسیله حیات مداوم محروم می‌گردد. وقتی که در بر گرفتن مداوم گناه توسط ذهن مربوطه به خود - شناسایی کامل با شرارت منجر می‌شود، سپس به دنبال خاتمه حیات، به دنبال نابودی کیهانی، چنین شخصیت منزوی جذب روح الارواح خلقت می‌شود و بخشی از تجربه در حال تکامل موجود متعالی می‌گردد. او دیگر هیچ گاه به عنوان یک شخصیت پدیدار نمی‌شود. هویت او طوری می‌شود که گویا هرگز نبوده است. در مورد یک شخصیتی که تنظیم کننده در او ساکن است، ارزشهای معنوی تجربی در واقعیت تنظیم کننده ادامه دهنده بقا می‌یابند.

در هر محادله جهانی بین سطوح عینی واقعیت، شخصیت سطح بالاتر نهایتاً بر شخصیت سطح پایین تر پیروز می‌شود. این نتیجه غیرقابل اجتناب جدل جهانی ذاتی این واقعیت است که الوهیت کیفیت مساوی با میزان اصالت یا واقعیت هر مخلوق ارادی می‌باشد. شرارت تقلیل نیافته، خطای کامل، گناه مشتاقانه و تبه کاری تخفیف نیافته ذاتاً و به طور اتوماتیک انتحاری هستند. چنین رفتارهای غیر واقعی کیهانی فقط به خاطر رحمت و بردباری گذرای موکول به عمل تعیین عدالت و مکانیسم‌های داد جویانه محکمت قضاوت عادلانه جهان می‌توانند در گیتی بقا یابند.

قانون فرزند خالق در جهانهای محلی شامل آفرینش و معنویت بخشیدن است. این فرزندان خود را وقف اجرای مؤثر طرح بهشتی صعود تدریجی انسان فانی، توانبخشی یاغیان و خطا اندیشان می‌نمایند، اما وقتی که کلیه چنین تلاشهای مهرآمیز نهایتاً و برای همیشه به دور انداخته شدند، حکم نهایی نابودی توسط نیروهایی که تحت حوزه قضایی قدمای ایامها عمل می‌نمایند اجرا می‌گردد.

۴- ترحم الهی

ترحم به سادگی عدالت تعدیل شده با آن خردی است که از کمال دانش و شناخت کامل ضعفهای طبیعی و محدودیتهای محیطی مخلوقات متناهی نشأت می‌یابد. «خدای ما پر از شفقت، رئوف، بردبار و مملو از ترحم است.» از این رو «هر کس که خداوند را ندا دهد نجات خواهد یافت»، «زیرا او فراوان می‌بخشد.» «بخشش

خداوند ازل تا ابد است.» آری، «بخشش او تا ابد پایدار است.» «من خدایی هستم که محبتی مهرآمیز، قضاوت و درستکاری را در زمین به اجرا می‌گذارد، زیرا در این چیزها من خشنود می‌گردم.» «من از روی میل فرزندان انسان را دچار مصیبت ننموده و آنها را محزون نمی‌نمایم، زیرا من «پدر بخشش‌ها و خدای تمام آسایشها» هستم.

خداوند ذاتاً مهربان، طبعاً رحیم و تا ابد بخشنده است. و هرگز لازم نیست که برای طلب مهر و محبت پدر بر او اعمال نفوذ گردد. نیاز مخلوق برای حصول اطمینان از جاری شدن کامل رحمت لطیف پدر و خوبی نجات دهنده او کاملاً کافی است. چون خداوند همه چیز را در باره فرزندان خود می‌داند، برای او بخشش آسان است. هر چه بهتر انسان همسایه خود را درک کند، آسانتر خواهد بود او را بخشیده و حتی دوست بدارد.

فقط تشخیص خرد بی‌نهایت، یک خداوند عادل را قادر می‌سازد که عدالت و بخشش را به طور همزمان و در هر موقعیت مفروض کیهانی به کار بندد. پدر آسمانی هرگز با حالات متضاد نسبت به فرزندان کیهانی خود دچار از هم گسستگی نمی‌شود. خداوند هرگز قربانی حالات آنتاگونیستی نیست. علم همه جانبه خداوند به طور بی‌وقفه اراده آزاد او را در انتخاب آن سلوک جهانی که به طور کامل، همزمان و برابر مطالبات تمامی صفات الهی او و کیفیتهای نامتناهی طبیعت جاودان او را برآورده می‌سازد هدایت می‌کند.

ترحم نتیجه طبیعی و اجتناب‌ناپذیر خوبی و محبت است. طبیعت خوب یک پدر با محبت ممکن نیست به کار بستن خردمندانه بخشش را به هر عضواً هر گروه از فرزندان جهان خویش دریغ دارد. عدالت ابدی و بخشش الهی با هم تشکیل آن چیزی را می‌دهند که در تجربه انسانی انصاف نامیده می‌شود.

بخشش الهی نمایانگر تکنیک منصفانه‌ای از تعدیل بین سطوح جهانی کمال و نقصان می‌باشد. ترحم عدالت متعالی است که به شرایط انسان فانی در حال تکامل انطباق یافته است، درستکاری ابدیت است که برای پاسخ به بالاترین منافع و سعادت جهانی فرزندان زمان تعدیل یافته است. ترحم نقض عدالت نیست بلکه تفسیر قابل درک مطالبات عدالت متعالی، آن طور که در مورد موجودات روحانی پایین‌تر و مخلوقات مادی جهانهای در حال تکامل به طور عادلانه‌ای به کار برده می‌شود، می‌باشد. ترحم عدالت تثلیث بهشتی است که به طور عاقلانه و مهرآمیز شامل موجودات هوشمند گوناگون خلقتهای زمان و مکان آن طور که با خرد الهی فرموله شده و توسط ذهن عالم بر همه چیز و اراده آزاد پدر کیهانی و کلیه آفرینندگان مرتبط به او تعیین می‌شود می‌گردد.

۵- محبت خداوند

«خداوند محبت است.» از این رو تنها شیوه برخورد شخصی او نسبت به امور جهان همیشه بازتابی از مهر الهی است. خداوند آن قدر ما را دوست دارد که حیات خویش را به ما عطا می‌دارد. «او موجب طلوع خورشید برای شرور و برای خوب و فرستادن باران برای عادل و برای بی‌انصاف می‌گردد.»

این اشتباه است که فکر کنیم خداوند را می‌توان با چرب زبانی به خاطر قربانیهای فرزندان خود و یا وساطت مخلوقات تحت فرمانش به دوست داشتن فرزندان او داشت. «زیرا پدر خودش شما را دوست دارد.» در پاسخ به این عطف پدرانه است که خداوند تنظیم کنندگان شگفت‌انگیز را برای سکونت در اذهان انسانها اعزام می‌دارد. محبت خداوند جهانی است. «هر کس بخواهد می‌تواند بیاید.» او «مایل است تمام انسانها با دانستن حقیقت نجات یابند.» او «مایل نیست که هیچ کس هلاک گردد.»

آفرینندگان اولین کسانی هستند که سعی دارند انسان را از نتایج فاجعه‌بار تخطی ابلهانه خویش از قوانین

الهی نجات دهند. محبت خداوند به طور طبیعی یک مهر پدرانه است. از این رو او گاهی اوقات «برای منفعت خودمان ما را تنبیه می کند، تا بتوانیم در قدوسیت او سهیم شویم.» حتی در طول آزمونهای آتشین خود به یاد داشته باشید که «در تمامی محنتهای ما، او با ما آزرده می شود.»

خداوند به طور الهی با گناهکاران مهربان است. هنگامی که یاغیان به درستی باز می گردند، با ترحم پذیرفته می شوند، «زیرا خداوند ما به فراوانی می بخشد.» «من آنم که خطاهای شما را به خاطر خودم محو می گردانم و گناهان شما را به یاد نخواهم آورد.» «بنگرید که چه نوع محبتی خداوند به ما عطا کرده است که باید فرزندان او خوانده شویم.»

با این همه، بزرگترین گواهی خوبی خداوند و دلیل ارجح برای دوست داشتن او، هدیه سکنی گزین پدر — تنظیم کننده است که بسیار صبورانه در انتظار ساعتی است که شما هر دو برای ابد یکی خواهید گشت. اگر چه شما نمی توانید خدا را از طریق جستجو بیابید، اگر به رهبری روح سکنی گزین تسلیم شوید، بی تردید گام به گام، حیات به حیات، جهان به جهان و دوره به دوره هدایت خواهید شد، تا این که نهایتاً در حضور شخصیت بهشتی پدر کیهانی بایستید.

چقدر نامعقول است که چون محدودیتهای طبیعت انسان و موانع خلقت مادی شما برایتان غیر ممکن می سازد که خداوند را ببینید، او را پرستش نکنید. بین شما و خداوند مسافت فاحشی وجود دارد (فضای فیزیکی) که باید پیموده شود. همچنین، فاصله عظیمی از تفاوت معنوی موجود است که باید طی گردد. اما به رغم تمامی آن چه که به طور فیزیکی و معنوی شما را از حضور شخصی بهشتی خداوند جدا می سازد، درنگ کنید و به این حقیقت جدی باندیشید که خداوند درون شما زندگی می کند، او از پیش به طریقه خودش این فاصله را طی کرده است. او از خویشتن، روح خود را فرستاده است تا در شما زندگی کند و همین طور که شما دوره زندگی کیهانی خود را دنبال می کنید با شما در تلاش است.

من این را آسوده و مطبوع می یابم که کسی را پرستش کنم که بسیار بزرگ است و در عین حال با عطفونی فراوان وقف خدمت روحانی ارتقاء مخلوقات پایینی خود می باشد. من طبعاً کسی را دوست دارم که در خلقت و کنترل آن بسیار مقتدر است و در عین حال در خوبی آن قدر کامل و در مهر و محبت آن قدر باوفا است که پیوسته بر ما سایه می افکند. من تصور می کنم اگر خداوند آن قدر بزرگ و مقتدر نبود، مادامی که آن قدر خوب و بخشنده باشد، به همان اندازه او را دوست می داشتیم. ما همگی پدر را بیشتر به خاطر طبیعتش دوست داریم تا به علت شناخت صفات حیرت انگیزش.

وقتی که من فرزندان خالق و مدیران تحت فرمانشان را در حال چنان مبارزه متهورانه ای با دشواریهای گوناگون زمان که ذاتی تکامل کائنات فضا است مشاهده می کنم، درمی یابم که برای این فرمانروایان پایین تر کائنات، مهری بزرگ و عمیق دارم. با این همه، من فکر می کنم ما همگی، من جمله انسانهای عوالم وجود، پدر کیهانی و کلیه موجودات دیگر، چه الهی و چه انسانی را دوست داریم، زیرا ما تشخیص می دهیم که این شخصیتها حقیقتاً ما را دوست دارند. تجربه دوست داشتن به قدر فراوان پاسخ مستقیمی به تجربه دوست داشته شدن است. با دانستن این که خداوند مرا دوست دارد، من باید به حد زیاد دوست داشتن او را ادامه دهم، گر چه حتی او عاری از کلیه صفات فوق، غایت و مطلق بودن خود می بود.

محبت خداوند ما را هم اکنون و در سراسر دایره بی پایان اعصار جاودان دنبال می کند. همین طور که شما به طبیعت با محبت خداوند می اندیشید، فقط یک عکس العمل معقول و طبیعی شخصیتی مربوط به آن وجود دارد: شما به طور فزاینده ای آفریننده خود را دوست خواهید داشت. شما نسبت به خداوند عطفونی شبیه آن که یک فرزند به پدر زمینی خود دارد خواهید داشت. زیرا، همان طور که یک پدر یک پدر واقعی، یک پدر حقیقی،

فرزندان خود را دوست دارد، به همان صورت پدر کیهانی پسران و دختران خود را دوست داشته و در صدد سعادت آنان برمی آید.

اما محبت خداوند یک عطفوت هوشمند و دوراندیشانه پدرا نه است. مهر الهی در ارتباط یگانه با خرد الهی و کلیه ویژگیهای بیکران دیگر طبیعت کامل پدر کیهانی عمل می کند. خداوند محبت است ولی محبت خداوند نیست. بزرگترین مظهر مهر الهی برای موجودات فانی در عطای تنظیم کنندگان فکر مشاهده می شود، اما بزرگترین آشکار سازی مهر پدر در حیات اعطایی فرزندش میکائیل آن طور که در زمین حیاتی ایده آل و معنوی زیست نمود دیده می شود. این تنظیم کننده ساکن است که مهر پدر را برای هر روان انسانی به صورت فردی متبلور می سازد.

گاهی اوقات برایم قدری درد آور است که مجبور هستم مهر الهی پدر آسمانی را برای فرزندان کیهانی او به وسیله به کار بردن سمبل لغوی انسانی عشق توصیف نمایم. این عبارت گر چه بر بالاترین ایده انسان از روابط انسانهای فانی در باب احترام و دل بستگی دلالت دارد، به طور مکرر نشانگر بسیاری از روابط بشری است که کاملاً دون مایه و به کلی نامناسب است که به وسیله هر لغتی که همچنین برای نشان دادن مهر بی همتای خداوند زنده برای مخلوقات جهانش استفاده می شود شناخته شود. چقدر تأسف آور است که قادر نیستم از عبارتی سماوی و منحصر به فرد که طبیعت حقیقی و زیبایی چشمگیر اهمیت مهر الهی پدر بهشتی را به ذهن انسان منتقل می نماید استفاده کنم.

وقتی که انسان مهر یک خداوند شخصی را از نظر دور می دارد، پادشاهی خداوند صرفاً پادشاهی خوبی می شود. به رغم یگانگی بیکران طبیعت الهی، محبت و بزرگی غالب تمامی بر خوردهای شخصی خداوند با مخلوقاتش می باشد.

۶ - خوبی خداوند

در جهان فیزیکی ما ممکن است زیبایی الهی را ببینیم، در دنیای عقلانی ما ممکن است حقیقت جاودان را تشخیص دهیم، اما خوبی خداوند فقط در دنیای معنوی تجربه شخصی مذهبی یافت می شود. مذهب در جوهر حقیقی آن، یک ایمان - اعتماد به خوبی خداوند است. خداوند می تواند بزرگ و مطلق و در فلسفه حتی به نحوی هوشمند و شخصی باشد، ولی در مذهب خداوند همچنین باید صالح باشد. او باید خوب باشد. انسان ممکن است از یک خدای بزرگ بهراسد، اما او تنها به یک خدای خوب اعتماد داشته و او را دوست دارد. این خوبی خداوند بخشی از شخصیت خداوند است و ظهور کامل آن تنها در تجربه شخصی مذهبی فرزندان ایماندار خداوند پدیدار می شود.

مذهب بر این اشاره دارد که فوق دنیای طبیعت روحی از نیازهای اساسی دنیای بشر آگاه و به آن پاسخگو است. مذهب تکاملی ممکن است اخلاقی گردد، اما فقط مذهب آشکار شده حقیقتاً و به طور معنوی اخلاقی می شود. این مفهوم دیرین که خداوند الوهیتی است که اخلاقیات شاهانه بر او حکم فرماست توسط عیسی به آن سطح عاطفی تأثیر برانگیز از اخلاقیات صمیمانه خانوادگی رابطه پدر و مادر - فرزند که هیچ چیز لطیف تر و زیباتر از آن در تجربه انسان فانی وجود ندارد ارتقاء یافت.

«غنی بودن خوبی خداوند، انسان خطاکار را به توبه رهنمون می گرداند.» «هر هدیه خوب و هر هدیه کامل از پدر نورها نازل می شود.» «خداوند خوب است. او پناهگاه ابدی روانهای انسانها است.» «پروردگار خداوند

بخشنده و مهربان است. او بر دبار و مملو از خوبی و حقیقت است. «بچشید و ببینید که پروردگار خوب است! متبارک است انسانی که به او اعتماد دارد.» «پروردگار مهربان و پراز شفقت است. او خدای رستگاری است.» «او دل شکستگان را شفا می‌بخشد و زخمهای روان را مرهم می‌گذارد. او قادر کل و بانی خیر انسان است.»

اگر چه مفهوم خداوند به عنوان یک پادشاه - قاضی، یک استاندار اخلاقی بالایی را ترویج نمود و موجب پیدایش مردمی احترام‌گذار به قانون به عنوان یک گروه گردید، فرد ایماندار را در یک موقعیت غمناک ناامنی در رابطه با وضعیت او در زمان و در ابدیت باقی گذارد. پیامبران آتی عبرانی اعلام کردند که خداوند پدر اسرائیل است. عیسی خداوند را به عنوان پدر هر موجود انسانی آشکار نمود. تمامی ایده انسان فانی از خداوند، در ورای عالم مادی با زندگی عیسی روشن می‌گردد. عدم خودخواهی به طور ذاتی در مهر پدری وجود دارد. خداوند نه شبیه یک پدر، بلکه به عنوان یک پدر مهر می‌ورزد. او پدر بهشتی هر شخصیت کیهانی است.

درستکاری بر این دلالت دارد که خداوند منبع قانون اخلاقی جهان است. حقیقت، خداوند را به عنوان یک آشکار کننده، به عنوان یک آموزگار جلوه گر می‌سازد. اما عشق، عطوفت می‌بخشد و می‌طلبد، در صدد همیاری قابل فهم نظیر آن چه بین والده و فرزند وجود دارد برمی‌آید. درستکاری ممکن است فکر الهی باشد، اما دوست داشتن شیوه یک پدر است. این تصور نادرست که عدالت خداوند با مهر عاری از خودخواهی پدر آسمانی آشتی‌ناپذیر بود، فقدان یگانگی در طبیعت الوهیت را پیش فرض داشت و مستقیماً به ارائه تفصیلی نظریه کفاره منجر شد، که یک تهاجم فلسفی به وحدانیت و اراده آزاد خداوند هر دو می‌باشد.

پدر پر عطوفت آسمانی که روحش در فرزندان او در زمین ساکن است، یک شخصیت تقسیم شده - یکی از عدالت و دیگری از ترحم - نیست و برای به دست آوردن لطف یا بخشش خداوند هم نیازی به میانجی نیست. بر عدل الهی، عدالت اکید کیفر دهنده حکمفرما نیست. خداوند به عنوان یک پدر فراتراز خداوند به عنوان یک قاضی می‌باشد.

خداوند هرگز خشمگین، انتقام‌جو، یا عصبانی نیست. این حقیقت دارد که خرد اغلب مانع مهر او می‌شود، ضمن این که عدالت، ترحم پذیرا نشده‌ او را مشروط می‌سازد. عشق او به نیکی چاره‌ای جز این که به عنوان نفرت برابر برای گناه به نمایش درآید ندارد. پدر یک شخصیت متباین نیست. یگانگی الهی کامل است. در تثلیث بهشتی، به رغم هویت‌های ابدی هم‌دیفان خداوند، یگانگی مطلق وجود دارد.

خداوند گناهکار را دوست دارد و از گناه متنفر است: چنین بیانی از نظر فلسفی حقیقت دارد، اما خداوند یک شخصیت مافوق است و اشخاص فقط می‌توانند اشخاص دیگر را دوست داشته یا به آنها نفرت بورزند. گناه یک شخص نیست. خداوند گناهکار را دوست دارد زیرا او یک واقعیت شخصیتی (بالقوه ابدی) است، حال آن که خداوند نسبت به گناه هیچ برخورد شخصی ندارد، زیرا گناه یک واقعیت معنوی نیست. آن شخصی نیست. از این رو فقط عدالت خداوند از وجود آن آگاه است. محبت خداوند گناهکار را نجات می‌دهد. قانون خداوند گناه را نابود می‌سازد. اگر گناهکار نهایتاً خود را کاملاً با گناه تعیین هویت نماید، ظاهراً این طرز برخورد طبیعت الهی تغییر می‌یابد، درست همان طور که همان ذهن انسان فانی ممکن است همچنین کاملاً خود را با روح تنظیم کننده ساکن تعیین هویت نماید. طبیعت چنین انسان فانی به گناه شناخته شده‌ای در آن هنگام کاملاً غیر روحانی (و از این رو شخصاً غیر واقعی) گشته و نهایتاً نابودی وجود را تجربه خواهد نمود. عدم واقعیت، حتی کامل نبودن طبیعت مخلوق، نمی‌تواند برای همیشه در جهانی که به طور بیش رونده واقعی و به طور فزاینده معنوی است وجود داشته باشد.

در رویارویی با دنیای شخصیت، خداوند یک شخص با محبت شناخته می‌شود. در رویارویی با دنیای معنوی، او یک محبت شخصی است. در تجربه معنوی او هر دو است. خواست ارادی خداوند با محبت تعیین هویت می‌شود. خوبی خداوند در بن خواست آزاد الهی - تمایل جهانی به مهر ورزیدن، نشان دادن ترحم، جلوه‌گر ساختن شکیبایی و عطای بخشش جای دارد.

۷- حقیقت و زیبای الهی

تمامی دانش متناهی و فهم مخلوق نسبی است. اطلاعات و آگاهی که حتی از منابع بالاگردآوری شده‌اند، فقط به طور نسبی کامل، به صورت موضعی دقیق و به گونه شخصی حقیقی هستند. واقعیات فیزیکی نسبتاً یکسان هستند، اما در فلسفه جهان حقیقت یک عامل زنده و منعطف است. شخصیت‌های در حال تکامل در ارتباطات خود فقط بخشاً خردمند و نسبتاً حقیقی هستند. آنان فقط تاجایی که تجربه شخصی‌شان امتداد می‌یابد می‌توانند خاطر جمع باشند. آن چه که ظاهراً در یک مکان به طور کامل ممکن است حقیقی باشد، در بخش دیگری از آفرینش تنها ممکن است نسبتاً حقیقی باشد.

حقیقت الهی، حقیقت نهایی، یکسان و جهانی است، اما وصف چیزهای معنوی، آن طور که توسط افراد بشمار می‌آید از کرات گوناگون می‌آیند گفته می‌شود، ممکن است گاهی اوقات به خاطر این نسبت در کامل بودن دانش و در سرشار بودن تجربه شخصی و همچنین در طول و امتداد آن تجربه تغییر کند. در حالی که قوانین و احکام، افکار و طرز رفتار اولین منبع و مرکز بزرگ، به طور اندی، به صورت بی‌نهایت و به گونه‌ای جهانی حقیقی هستند، در عین حال کاربرد و تعدیل آنان برای هر جهان، سیستم، کره و مخلوق هوشمند، مطابق طرحها و تکنیک فرزندان خالق، آن طور که در جهانهای مربوطه خود عمل می‌کنند و همچنین در هماهنگی با برنامه‌ها و روشهای روح بیکران و کلیه شخصیت‌های آسمانی مربوطه می‌باشد.

علم کاذب ماتریالیسم حکم طرد شدن انسان فانی را در جهان صادر می‌کند. چنین دانشی قسمی به طور بالقوه شریرا نه است. این یک علم مرکب از خوبی و شرارت هر دو است. حقیقت زیباست زیرا هم سرشار و هم متقارن است. هنگامی که انسان در جستجوی حقیقت برمی‌آید، او آن چه را که به گونه‌ای توحیدی واقعی است دنبال می‌کند.

فلاسفه هنگامی که در خطای خیالبافی دچار گمراهی می‌شوند، مرتکب جدی‌ترین اشتباه خود می‌شوند، عمل تمرکز حواس روی یک جنبه واقعیت و سپس اعلام چنین جنبه منفردی به عنوان کل حقیقت. فیلسوف خردمند همیشه به دنبال طرح خلاق که در پس و ماقبل تمامی پدیده‌های جهانی است خواهد گشت. فکر خالق به طور تغییرناپذیر مقدم بر عمل خلاق می‌باشد.

خود آگاهی روشنفکرانه می‌تواند زیبایی حقیقت، کیفیت معنوی آن را، نه تنها به وسیله ثبات فلسفی مفاهیم آن، بلکه با قطعیت و اطمینان بیشتر توسط پاسخ خطاناپذیر روح حقیقت همیشه حاضر کشف نماید. شادی از شناخت حقیقت حاصل می‌شود زیرا می‌توان به آن عمل کرد. می‌توان با آن زندگانی کرد. ناامیدی و اندوه به دنبال خطا می‌آیند زیرا، از آنجایی که خطا واقعی نیست، در تجربه نمی‌تواند واقعی گردد. حقیقت الهی به بهترین صورت توسط *طعم معنوی* آن شناخته می‌شود.

جستجوی ابدی برای یگانگی، برای پیوند توحیدی است. جهان فیزیکی پراکنده در جزیره بهشت به هم پیوند می‌خورد. جهان عقلانی در خدای ذهن، عامل پیوند، به هم وصل می‌شود. جهان معنوی در شخصیت فرزند

جاودان به هم پیوسته است. ولی انسان فانی منزوی در زمان و مکان از طریق رابطه مستقیم بین تنظیم کننده ساکن و پدر کیهانی در پدر کیهانی پیوند می خورد. تنظیم کننده انسان ذره‌ای از خداوند است و برای همیشه در جستجوی یگانگی توحیدی است. او با الوهیت بهشتی اولین منبع و مرکز و در او به هم پیوند می یابد.

درک زیبایی متعالی، کشف و ادغام واقعیت است: درک خوبی الهی در حقیقت ابدی، که زیبایی غائی است. حتی جاذبه هنر بشری مرکب از توازن یگانگی آن است.

اشتباه بزرگ مذهب عبرانی عدم موفقیت آن در مرتبط ساختن خوبی خداوند با حقایق واقعی علم و زیبایی گیرای هنر بود. به تدریج که تمدن پیشرفت نمود و چون مذهب دنبال نمودن همان مسیر غیرعاقلاً تأکید بیش از حد خوبی خداوند تا حد جداسازی نسبی حقیقت و غفلت از زیبایی را ادامه داد، تمایل فزاینده‌ای برای برخی از انواع انسانها پدید آمد که از مفهوم انتزاعی و منفصل خوبی منفرد روی گردانند. اخلاقیات بیش از حد تأکید شده و مجرد مذهب مدرن که قادر نیست دل‌بستگی و وفاداری بسیاری از انسانهای قرن بیستم را حفظ نماید، اگر علاوه بر احکام اخلاقی‌اش، توجهی برابر به حقایق علم، فلسفه و تجربه معنوی و نیز به زیباییهای خلقت فیزیکی، جاذبه هنر روشن‌فکرانه و عظمت نیل به خصلت اصیل بذل نماید، می تواند خود را بازسازی کند. مبارزه رقابت جوانه مذهبی این عصر برای آن مردان و زنان دورنگر، پیشرو و دارای بینش معنوی این است که جسورانه فلسفه‌ای جدید و جذاب از زندگانی در کادر مفاهیم مدرن، بسیط و به نحو بدیع به هم پیوسته حقیقت کیهانی، زیبایی جهانی و خوبی الهی بنا نهند. چنین نگرش جدید و نیکویی از اخلاقیات، تمامی آن چه را که در ذهن انسان خوب است جذب می کند و آن چه را که در روان بشر بهترین است به مبارزه‌ای رقابت جوانه فرامی خواند. حقیقت، زیبایی و خوبی واقعیت‌های الهی هستند و به تدریج که انسان از نردبان زندگانی معنوی به بالا صعود می کند، این کیفیت‌های متعالی جاودانه به صورت فزاینده‌ای در خداوند که محبت است هماهنگ شده و یگانه می شوند.

تمامی حقیقت - مادی، فلسفی یا معنوی - هم زیبا و هم خوب است. تمامی زیبایی واقعی - هنر مادی یا تقارن معنوی - هم حقیقی و هم خوب است. تمامی خوبی باصالت - چه اخلاقیات شخصی، برابری اجتماعی یا خدمت روحانی توحیدی - به طور مساوی حقیقی و زیبا است. سلامتی، بهداشت، و شادمانی، آن طور که در تجربه انسانی در هم می آمیزند، ترکیبی از حقیقت، زیبایی و خوبی هستند. چنین سطوحی از زندگانی مؤثر از یگانگی سیستم‌های انرژی، سیستم‌های عقیدتی و سیستم‌های روحی حاصل می شوند.

حقیقت پیوند دهنده، زیبایی جذاب و خوبی ثبات دهنده است. و هنگامی که این ارزشها از آن چه که واقعی است، در تجربه شخصیتی هماهنگ می شوند، نتیجه یک مرتبت بالایی از عشق می گردد که با خرد مشروط گشته و با وفاداری کیفیت می یابد. مقصود واقعی کلیه آموزشهای جهانی، تأثیر گذاری روی هماهنگی بهتر فرزند منزوی کرات با واقعیات بزرگتر تجربه در حال گسترش او است. واقعیت در سطح بشری متناهی و در سطوح بالاتر و الهی، بیکران و ابدی است.

[عرضه شده توسط یک مشاور توحیدی که با اتورینته قدامی ایامهادر یوورسا عمل می نماید.]